

ابن هندو

ابوالفرج علی بن حسین بن هندوی قمی طیب و نویسنده و شاعر و حکیم بزرگ قرن چهارم هجری و از اعیان اهل بلاغت و کتبات است. و در زمان خود بر بسیاری از اقران و امثال برتری داشته؛ باقوت بنقل از ابو علی تنوخی گوید وی یکی از کتاب انشاء در دیوان عضدالدوله بود و من تعدادی از کتب او را که بخط خود او نگاشته شده بود مشاهده کردم و نیز از قول ابوالفضل بندبچی شاعر آورده که وی از مردم ری و در سال ۴۱۰ در گرگان میزیسته و در این بلاد بحدودت طبع و بسیاری ادب و فضل مشهور بوده است.

منصور تعالی مقام او را در شعر ستوده و ویرا از ندما صاحب بن عباد گفته است بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب صاحب تاریخ طبرستان درباره او گوید: «استاد بزرگ ابوالفرج عنی بن الحسین بن هندو، اگرچه پدران او قمی بودند اما مولد و منشأ او طبرستان بود و مضجع و مرقد او باسترآباد پسرای که ملک او بود... دیوان اشعار او پانزده هزار بیت بلکه زیادت بر می آید مثل آب زلال و سحر جلال...» و باخزری در حق وی گفته: کأن الفضل لم یخلق الا له

ابن هندو مقدمات علوم و طب را نزد ابوالحسن و املی در نیشابور و سپس ابوالخیل خمار فر گرفت و در ایام وزارت ابوغالب بن خلف فرزند نصرالملک ببغداد آمد و بر رسم کاتبان زمان دراهم می پوشید و پس از مدتی اقامت در بغداد بگرگان روی آورد و در خدمت شمس المعالی قابوس بن وشمگیر (۳۶۶-۴۰۳) و فلک المعالی منوچهر (۴۰۳-۴۲۵) اقامت گزید ولی به سبب هجوی که در باره فلک المعالی گفت فلک المعالی دوسه دقتل او بر آمد این هندو بنیشابور گریخته و در سال ۴۱۰ و یا بقولی در ۴۲۰ وفات یافت ابوالفرج را کتب و مصنفات فراوانست از آن جمله: کتاب مفتاح الطب و الکلم الروحانیة من حکم البویانیة و المقالة المشوفة فی المدخل الی علم فلسفة و اینا بنقل تاریخ طبرستان کتب ذیل: کتاب البلغة من مجمل اللغة کتاب نزهة العقول کتاب الفرق بین المذکر و المونث کتاب امثال المولدة کتاب المساحة کتاب الوساطة بین الزناة و الاطاة و کتب دیگر در فلسفه و طب و لغات و دیوان اشعار او زیاده بر پانزده هزار بیت بوده است

و این اشعار از اوست:

کسب المکارم للوحید الفاراد
و ابوبنات النعش فیهما را که

ما للعیل و للمعالی انما
فالشمس تجتنب السماء فریده

و نیز :

خلیلی لیس الرأی ماتربان
 خلیلی لولا ان فی السعی رفته
 و هنگام رسیدن سید ابوطالب بهی بن حسین از بزرگان زیدیه (۳۴۰-۴۲۲)
 بدیلمان و بیت کردن مردم براو ابن هندو این ابیات در تحیت او فرستاد:

سیر النبوة والنبیا
 ان الدیالم با بت
 تم استربت بعاده الا
 آل النبی طلبتم
 یالیت شعری هل اری
 فا کون اول من یمیز

وزها الوصیة والوصیا
 بهی بن هرون الرضیا
 یام اذ فانت علیا
 میراثکم طلباً بطیا
 نجماً لدولتکم مضیا
 الی الهیاج المشرفا

باین ترتیب تمایل و علاقه ابن هندو ب مذهب زیدی غیر قابل تردید است
 و بنا بنقل تاریخ طبرستان علمی بن محمد بن علمی بن ام العرث الرعاعلی از اعیان علمای عصر و شاگردی
 از شاگردان ابن هندو چون از حلقه درس او کناره گرفت ابن هندو در باره مجلس در خود چنین گفت

مجالسی صیقل الالباب
 انفی بها عن اللسان عقله
 فمجلس کالروضه المرهومه
 ما بین جد قدم نهلانا

تجلی بها عن الراس الآداب
 واشتفی من غیر طول العطله
 ومجلس کالعلة المرومه
 و بین هزل بضحک الثکلانا

الخ ...

و نیز

یا قوت حموی بنقل از ابو جعفر احمد بن محمد بن سهل هروی این دو بیت از او آورده است:

لا یؤیسنک من معجد تباعده
 ان القنایة التي شاهدت رفعتها

فان لجد تدریجها و ترتیبها
 تنسی و تنبیت انبو بأفان بو با

و از قول ابو الفضل بندینجی گوید از روزی همراه وی بودم و او با خود میگفت:

یا سیف ان تدرک بهاشیه اللوی
 اجعل قرابک فضة مسبوکة

تا در آ اکن لمدیج طبعک ناظما
 و اصغ علیک من الزبر جد قائما

ما ارضعتک صیاقلی ماء الردی
 و گوید با وی در مجلس ابو غانم القصری الناظر در کرگان حاضر شدم ابن هندو

بالبدییه این اشعار و بگفت و بسوی مغنی (آوازه خوان) انداخت و او چنین خواند:

مستبدل الوصل بالصدود
 منی دیلا علی الوجود

باهاجر آلی بغیر جرم
 اضیت جسمی فلم تفانر

و از او است:

کل مالی فهو رهن ماله
 فقوادی ابدأ رهن هوی

من فکاک فی مساه و ابتکار
 و ردای ابدأ رهن عقار

الخ... بیت دوم بیاد آور این شعر خواجه حافظ است:

در همه دیرمغان نیست چو من شیدائی
خرقه جانی کرو باده و دفتر جانی
ویا قوت از قول ابوالفضل بند نیچی میگوید این هندو بنوعی سودا و متبلی بود و بدین جهت دو
شرب نیند ناتوانی از خود نشان میداد اتفاقاً روزی نزد ابوالفتح بن ابی علی حمد، کاتب قابرس
بن وشمگیر رسید و من بر حسب معمول با وی بودم. ابوالفتح وارد شد و در جای خود نشست
و بکتابهایی که در دست ما بود نگر بست و او و این هندو هر یک شعری را انشاء کردند
طعام حاضر شد و خوردیم و ما را به مجلس شراب برد این هندو را طاقت مساعدت با این کار
نبود پس کاغذی برگرفت و این ابیات نوشت و با ابوالفتح داد:

قد کفانی من مدام شمیم
صالحتی النهی و نایب الغریم
هی جهد العقول سعی راحاً
مثل ما قبل للدیغ سلیم
ان تکن جنة النعیم ففیها
من اذی السكر و النعمار جحیم
چون ابوالفتح آن اشعار قرائت کرد بخندید و او را از شرب معاف کرد

ابوالفضل گوید روزی این شعر این معتز را برای ابوالفتح خواندم
سعی الی الدن بالمیزال بقره
ساق توشح بالمندیل حین وثب
لما و جاها بکات صباء صافیة
کأنا قد سیراً من ادیم ذهب

و سپس این بیت این سکره بهمان مضمون:
ثم و جاها بشباً میزل
فاستل منها و ترا منهباً

ابوالفتح گفت این هندو این مضمون را بهتر سروده است:

وساق تقلد لما اتی
حمائل زق ملاء شمولاً
فله درک من فارس
تقلد سیفاً بقدا العقولاً

و چون این هندو را ملاقات کردم اشعار فوق را با وی در میان نهادم و گفتم. (جمله
حمائل الزق) بکنوع ناژیبائی که مخالفه با طبع و ذوق دیده میشود و هیچ هاعری را
ندیدم کلمه «زق» بکار برد گفت مردم عراق کلام را دگرگون میکنند و ما اصل آنرا
پکار می بریم!

و گوید: روزی این هندو نزد ابوغانم قصری بود و شراب می نوشید و حتی المقدور
و هایت اقتصار و امساک را میکرد ابوغانم سبب زیاد نوشیدن او را پرسید گفت:

اری الخمر ناراً و النفوس جولها
فان شربت ابدت طباع الجواهر
فلا تفضعن النفس يوماً بشرها
اذا لم تنق منها بعن السرائر
و نیز از اوست:

حللت و قاری فی هادن
هیون الانام به تعقد
فدا وجهه کعبه للجمال
ولی قلبه الحجر الاسود